

کتابخانه علمی و مطالعات فرهنگی  
کتابخانه مرکزی  
بخش نشریات

HEINZ STAMER



پرونده

# بگذار از

# آرزوهای ناممکن بگویم

کارن لوئیز ادریچ  
Karen Louise Erdich



ویشکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رساله جامع علوم انسانی

از کارن لوتیز از درج Karen Louise Erdrich در گفت‌وگویی که سال ۱۹۸۵ Laura Cottell داشت، پرسیده شد او را داستان‌نویس خطاب کند یا شاعر و او پاسخ داد: «داستان‌نویس، یک نویسنده، تمامی زندگی‌ام، رمان‌نویس، و شعرها همگی قصه هستند» لوتیز در میان هفت فرزند، ارشد است. وی هفتم ژوئن ۱۹۵۴ در مینسوتا Minnesota به دنیا آمد. او از طرف مادر فرسوی (Ojibwe) و از طرف پدر آلمانی-آمریکایی است. آن‌ها در مدارس دولتی تدریس می‌کردند. لوتیز همواره پدرش را این‌گونه به یاد می‌آورد که مرتباً درحال از تریخ‌نویستن اشعار فراموش و باپزیرن برای او و خواهر و برادرش بود. اولین بار پدرش بود که او را با نمایشنامه‌های شکسپیر آشنا کرد و او و خواهرانش را تشویق کرد تا داستان‌های خودشان را بنویسند. *اردریج خود در تفسیری که سال ۱۹۹۱ در Writer's Digest* به چاپ رسید می‌گوید: «اعضای خانواده ما از هر چیزی داستان می‌ساختند. بسیار علاقمند بودند تا داستان خوبی بگویند. فقط کافی بود بنشینند و داستان بگویند. داستان‌ها یکی پس از دیگری گفته می‌شدند، به‌همین خاطر از آن‌جایی که وی همواره به‌طرری باورنکردنی با افراد قصه‌گو برخورد می‌کرد، از همان دوران شروع به خلق طرح‌های داستانی خود کرد.

او دوران ابتدایی را در مدارس دولتی گذراند و سال ۱۹۷۲ در دانشگاه Dartmouth که آن زمان یکی از بهترین دانشگاه‌های مختلط به‌شمار می‌رفت، پذیرفته شد. دقیقاً همان سال پروفسور مایکل دوریس به New Hampshire و Hanover عریض کرد تا به دبیرستان مطالعات امریکایی بومی Dartmouth بپیوندد. لوتیز در یکی از سمینارهای مایکل شرکت کرد و تا پایان تحصیل همواره با او در ارتباط بود. در دارتموث پروفسور پالسن استعداد ذاتی شاعرانه اردریج را کشف کرد. بعد از آن او شعر در Ms. Magazine را به چاپ رساند و جایزه آکادمی امریکایی شعر را از آن عود ساخت.

بعد از پایان دوره لیسانس به تدریس شعر و نگارش در لیجن ایالتی هنر در شمال ماکونتا سرگرم شد و برای آلمین مخرج زندگی‌اش به مشاغل گوناگونی چون پیشخدمتی، مزرعه‌داری و حتی جادوسازی روی آورد. همین شغل‌ها بود که او را با واقعیات زندگی آشناسازد و منسجمی شد. برای نوشتن، نوشتن داستان‌هایی که رابطه بیچیده

خلودگی و نزدی امریکایی‌های بومی و دورگه‌هایی که همواره هویت خود را میان فرهنگ سفیدپوستان امریکایی اروپایی جستجو می‌کردند، به‌تصویر کشد. او در سال ۱۹۷۹ موفق به دریافت بورسیه از دانشگاه جان هاپکینز John Hopkins شد و به جرعه برنامه‌های نگارش خلاق پیوست. سپس به‌عنوان سردبیر روزنامه The Circle و دبیر لیجن هنرهای Boston مشغول به کار شد.

اردریج و دوریس دوساله‌همسایه‌یگر را در دارتموث ملاقات کردند اما پس از مدتی دوریس برای گذراندن مرخصی عازم نیویورک شد و در طول این مدت مرتب برای اردریج نامه می‌فرستاد و گاهاً دست‌نوشته‌هایشان را نیز باهم معاوضه می‌کردند. آن دو در سال ۱۹۸۱ ازدواج کردند و این ازدواج تأثیر زیادی بر زندگی ادبی آن‌ها گذاشت. خودشان همیشه می‌گفتند که حتی برای نوشتن یک کلمه یا یک فراز با هم مشورت و هم‌فکری می‌کنند. نوشتن از روی الهام یا ترک مستقیم به شخصیت‌ها اجازه می‌دهد تا آن‌ها خودشان به‌استگی داستان را پیش ببرند و با صدای خودشان قصه را بازگو کنند، نوشتن روزانه و بدون در نظر گرفتن ساختار زمانی و کار روی طرح‌های مختلف به‌طور هم‌زمان روند تکمیلی زندگی ادبی اردریج را دیرپی‌تر گرفت. او پیوسته به نشرویات قدیمی مراجعه می‌کند تا ایده‌ی نوییابد و هیام به‌اصلاح و تجدیدنظر در نوشته‌هایش می‌پردازد و سپس آن‌ها را به نعت ناشر می‌پردازد.

او و دوریس در سال ۱۹۹۵ با هم جدا شدند و دوریس در مارس ۱۹۹۷ خودکشی کرد. اردریج در حال حاضر در مینسوتا به همراه سه دختر جوانش زندگی می‌کند. وی رمان‌های متعددی چون *Love Medicine* کیمیای عشق، *The Best Queen* ملکه چغندر (برای کودکان)، *Tracks* ردپاهای، *Burning Love* آتش‌سوزان، *The Antelope's Wife* همسر باوقار، را نوشته، او و مایکل تمه دوره نویسنده‌ی ترتیب داده بودند اما تنها یک رمان *The Crown of Columbus* را با همکاری هم نوشتند.

*Prairie* داستان‌های کوتاه اردریج در *Massa Chusette* و *Paris Review*، *Schooner Review* به‌چاپ رسیده است. وی در سال ۱۹۷۵ موفق به دریافت جایزه آکادمی شعر آمریکا و مؤسسه هنر و نگارش آمریکا شد. با مطالعه عناصر داستان و

توجه به بیوگرافی او به روشنی هسته مرکزی امریکای چندفرهنگی را درمی‌یابیم. دورگه بودن و در واقع چند رگه بودن او به‌خوبی هویت مختلط فرهنگی‌اش را نشان می‌دهد. او در سال ۱۹۸۶ در مصاحبه‌ی با شیکاگو تریبون *Chicago Tribune* گفت: «تمام امید من این است که مردم با خواندن آثار ما یا یک دوره ۱۰ تا ۲۰ ساله نوع و گونه‌ی امریکایی‌ها و تجربیاتی که من از زندگی میان آن‌ها به‌دست آورده‌ام، آشنا شوند»

اگرچه دو کتاب شعر او *Imagination* تخیلات (۱۹۸۱)، *Jacklight* (۱۹۸۴) هم‌زمان با اولین رمان او *Love Medicine* کیمیای عشق (۱۹۸۴) به‌چاپ رسید اما موفقیت چشمگیرش همواره به‌وسیله رمان معروفش کیمیای عشق بوده است.

رمان کیمیای عشق در واقع مجموعه‌ی از داستان‌های کوتاه به‌هم پیوسته است. خصوصیات بارز شخصیت‌ها و روای داستان‌ها از چهار خانواده *Anishinaabe* آمده‌اند که بدین فرزند، *Pillagers*، *Lamar*، *lines*، *Kashpaw* و *Morrisseys* وی این خانواده‌ها را از واژه‌های غیربومی استخراج کرده و با به‌کار گرفتن روای‌های مختلف از دوران‌های مختلف که در یک اجتماع وابسته زندگی می‌کنند داستان را بازگو می‌کنند. به‌علاوه، پنجاه سال از رمان نه به لحاظ سلسله مرتب زمانی که هر کتابی با چرخشی از سال ۱۹۸۰ آغاز و با بازگشت به سال ۱۹۲۰ سرانجام دوباره به ۱۹۸۰ برسد بلکه با شیوایی از قصه‌گویی *Narrative* در واقع نگارش و فرهنگ *Anishinaabe* که حضورش نمی‌تواند از گذشته تا حال درازا بوده باشد را به‌تمام می‌رساند.

جنب است به‌مدی وی برای یافتن ناشری برای چاپ این رمان دچار مشکل شد تا این‌که شوهرش مایکل دوریس به‌واسطه شهرت طی نامه‌ی که روی آن قید شده بود دفتر نمایندگی مایکل دوریس توانست نظر ناشر را نسبت به چاپ کتاب جلب کند. اما کتاب به‌سرعت به چاپ‌های بعدی رسید و به عنوان یکی از پرنیزترین آثار، موفق به به‌دست‌آوردن جایزه بهترین داستان *Sue Kaufman* از آکادمی هنر و نگارش آمریکا شد و برای وی اعتباری در میان همکاران نویسنده‌اش ایجاد کرد. تونی مورسون *Toni Morrison* رمان و نوشته‌های اردریج را این‌گونه تحسین می‌کند: زیبایی *Love Medicine* ما را از ویران شدن در برابر فرصت

سیر راه‌ده هم‌چنین فیلیپ راث Philip Roth نیز او را نویسنده‌یی با اصالت، معتبر، مهربان، باهوش و در عین حال بی‌رحم و ستودنی می‌نامد. طریق گفته خود او در درج بیشترین تعریف و تسمجید از کتاب *Love Medicine* از طرف خوشنقدان امریکایی بومی به‌خاطر نشان دادن زندگی واقعی سرخ‌پوستان، ابراز شده است. بسیاری از نویسندگان امریکایی بومی بر توانایی و واقع‌بینی و سبک حقیقت‌گرایی وی صحنه گذاشته و از درج راث مورد تعجب قرار دادند. هنگامی که از درج جایزه انجمن منتقدان بین‌المللی کتاب را دریافت می‌کرد با تشکر از تأثیرات میراث *Anishinaabe* گفت: من این جایزه را به‌خاطر روحی که در این کتاب سخن گفته می‌پذیرم، از طرف دو سال دو جایزه به‌خاطر *Love Medicine* دریافت کرده‌ام؛ یکی جایزه *Virginia Scully* در سال ۱۹۸۲ و دیگری جایزه بهترین کتاب امریکایی به‌خاطر *Before Columbus Foundation* در سال ۱۹۸۵.

وی با سه رمان بعدی به هسته مرکزی چهارمین خانواده‌یی که پیش از این از آن سخن گفتیم بازمی‌گردد؛ سلکة جغفندیها *The Best Queen* (بازی کودکان)، *Tracks*، *Redwaka* (۱۹۸۸) و *The Bingo Palace* (۱۹۹۲). در سال ۱۹۹۲ او با تجدیدنظر *Love Medicine* آن را به یک tetralogy کامل به نام *The Bingo Palace* تبدیل می‌کند. فصل‌هایی که او به رمان اضافه کرده از این‌جمله قرار است *The Island*، *Resurrection*، *The Tomahawk*، *Factory* کارخانه تریزین و *Lymane Luck Lynan* اقبال، که مانند کلیدی از رخدادها و درون‌مایه‌یی که وی بعدها آن را در *The Bingo Palace* نوشته است، رمزگشایی می‌کند.

وی هم‌چنین در سال ۱۹۸۹ گلچینی از اشعارش را در کتاب *Baptism of Desire* نامعید امیال، به‌علاج می‌رساند. کتاب بعدی *The Blue Jay's Dance* (۱۹۹۵) مجموعه‌یی از مقالات، نکات فرهنگی و دستورالعمل آشپزی و هم‌چنین بیشنی تازه دربارهٔ مادر شدن است. کتاب پیشوویی جدید از نگارش میان داستان و شعر نگاشته شده است. رمان بعدی این نو، *Tales of Burning Love* (۱۹۹۶) داستان‌هایی عشق سوزان، است که بیشتر دربارهٔ روابط می‌زن و مرد است هرچند

بعضی از شخصیت‌های این کتاب از تئولوژی‌های قبل آمده‌اند. منتقدان بیشتر بر تئولوژی او متمرکز شده‌اند و به‌کرات شیوهٔ روایی، تجسم زمان چرخشی، تکبیک و توانایی نوشتاری و استفادهٔ وی از ترازوی کشیدی نیز مشخصه‌های جامعهٔ فرهنگی او را مورد ستایش قرار می‌دهند. مفسران فرهنگی تئولوژی او را بیشتر معلوف به میراث *Anishinaabe* و محدود و فرهنگی خود او می‌دانند. تحلیل‌گران ادبی تجسم زمان را به زمان آیین‌های پرستش امریکایی بومی که به موازات سلسله مراتب زمانی امریکایی-اروپایی و مخالف آن است و نیز ساختار روایی داستان‌های از درج راث بیشتر معلوف منسب میان دو فرهنگ می‌دانند تا میراث اجتماعی و قومی.

بسیاری از مفسران فرهنگی بر تئولوژی از درج بر استفاده از شخصیت شباد و حقیقت‌انسطورویی امریکایی بومی توجه می‌کنند و بسیاری از منتقدان شخصیت *Gery* را در رمان *Love Medicine* و نیز *Nanapush* را در رمان *Tracks* شبادی می‌دانند که با زوگور و یا شفا‌دهنده و مبارز خدایان مقایسه شده است. تحلیل‌گران نیز تنش میان زمان گذشاری کارکنترهای از درج و زبان نوشتاری خود نویسنده را مورد بررسی قرار می‌دهند. حیموه‌لویین James Flitin همان‌طور که بر شیوهٔ ادبی و زبان نوشتاری او با سؤالی می‌نگردد می‌گوید: باسن نوشتن را بیشتر می‌توان در شخصیت *Nanapush* در رمان *Tracks*

جست‌وجو کرده

یکی دیگر از موضوعات مورد توجه تحلیل‌گران و منتقدان، تنش میان مسیحیت و نظام اعتقادی *Anishinaabe* است. این دو نظام اعتقادی هرگز از هم جدا نبوده بلکه به‌طور کلاً شگرفی در کنار هم قرار گرفته‌اند گرچه بسیاری از عدم هماهنگی‌هایی که در شخصیت‌های رمان می‌بینیم به دلیل همین دو نظام در آن‌ها ظاهر شده است. *Sister Pauline* در *Leopolda* در رمان *Tracks* و *Love Medicine* یکی از همان موارد خاص مورد توجه مفسران است. ارتباط میان مسیحیت و اعتقادات *Anishinaabe* دقیقاً با ژانر تجربیات خود نویسنده به‌عنوان یک فرد با میروانی مخلوط از فرانسوی هندی و آلمانی-امریکایی است که حتی در مجموعه شعر او، تمعید امیال *Baptism of Desire* به‌خوبی نمایان شده است.

فهرست آثار Louise Erdrich

- *The Last Report on the Miracles at Little No Horse* (2002)
- *The Antelope Wife* (1998)
- *Tales of Burning Love* (1996)
- *The Bingo Palace* (1994)
- *Love Medicine (revised and enlarged)* (1993)
- *The Crown of Columbus* (1991)
- *Baptism of Desire* (1989)
- *Tracks* (1988)
- *Love Medicine* (1984)
- *Jacklight* (1984)
- *Imagination* (1981)

## بخشی کوتاهی از رمان *Love Medicine* کیمیای عشق ۱۹۸۴

نظریه کنار آتش نشستم. بی‌زیمای کینه رنگ‌روزی‌ش پوشیده بودم. اما آن زن‌ها به این مسأله خیلی اهمیت ندادند. هیچ‌کس نکفت صوعلیت زولیده شده و می‌بایست آن‌ها را مرتب کنی. هیچ‌کس نکفت، قدم سال پیش دور کموت به بازیگری گم‌راخته‌ها بوده، هیچ‌کس به این که چطور فورک باهامی ورم کرده، یا بازوهایم آن قدر پهن شده بود، نگاه هم نکرده، هیچ‌کس نپرسید که چرا حداقل یک جفت گوشواره معمولی هم گوشه نیست، جوراب ساقه بلند نپوشیدم و چرا رز نوزدم؟

*Rushes Bear* وسط تخت من نشست و وقتی بیدار شدم یا خون‌سردی توئوش را آتش کرد و کمی جای بهمن داد. دوباره خواهم برد و یکمرتبه با درد شدید از خواب پریدم، هوا تاریک شده بود. حالا دیگر فقط صداهایشان را می‌شنیدم که به ارمی با من صحبت می‌کردند و می‌گفتند که چموت نسفم را حبس کنم و کی بازدم کنم. گرچه به زبان‌های قدیمی صحبت می‌کردند اما من کلاً می‌فهمیدم چه می‌گفتند. تنها یکبار یکی از آن‌ها به زبان من حرف زد *Bubeumawabigauin* این‌جا بود که فهمیدم باید مثل قابلی شاور، مثل کسی که به‌عطف نور ضعیفی رو به ساحل شنا می‌کند. خودم را به دست امواج بسیار، به راه‌هایشان گوش کرده، بدین‌سان به‌عبارت‌ظاهر فرادی آن‌روز فرزند متولد شده بود.

## Interview with Louise Erdrich

لوئیز اردریچ؛  
روایتگر بومی عشق

گفت‌وگو با لوئیز اردریچ

Jan. 17, 2001

شخصیت‌های داستان شما را چندان شگفت‌زده می‌کنند که همواره در ذهن‌تان دوباره شکل می‌گیرند؟ خصوصاً آیا پدر دامن *Father Damien* همان اکشن که پانزده سال پیش در رمان *Love Medicine* نوشتید، نیست؟

بله، این مسأله آنقدر مرا متعجب می‌کند. وقتی که برای اولین بار درباره اکشن می‌نوشتم هرگز ایده‌یی در خصوص پدر دامن نداشتم. همچنین وقتی که داستان *Naked Woman Playing Chopin* را می‌نوشتم هرگز به این فکر نکردم که *Agnos Dewitt* پدر *Damien* بود یا خیر. در این مورد هیچ توضیحی ندارم؛ این‌که چرا شخصیت‌های من برای ضمیرناخودآگاهام همواره تکرار می‌شوند و یا ادامه می‌یابند. این افراد هستند که شامل تمامی سال‌ها و شرایطی شده‌اند که برای من دست‌یافتنی بوده است. پانزده سال برای یک نویسنده زمان زیادی نیست که با شخصیت‌هایش ادامه راه دهد و با آن‌ها بیش‌رود در هر صورت شاید من در حال نوشتن یک رمان بی‌سسته طولانی هستم و تمام آثارم هر یک قسمتی از این رمان شده‌اند.

در کتاب جدیدتان پدر دامن عقیده‌ای از مذهب کاتولیک را بیان می‌کند که به از این رفتن سنت‌های اصیل کتمان (تقیه) کمک کرده است و بسیاری از شخصیت‌های داستان در این‌باره میان عقاید کاتولیک و سنت‌های *Ojibwewon* در تقلا هستند. چگونه توانستید این دو عقیده را در داستان‌تان آشتی دهید؟ آیا این همان بحرانی نیست که در زندگی شخصی خود احساس کرده‌اید؟

*American* می‌شناسند، از این‌که دوباره درون ماه‌های خاصی می‌نویسید احساس سنگینی و فشار نمی‌کنید؟

قبل از هر چیز امیدوارم آن چه *O'Nan* می‌گوید حقیقت داشته باشد. هنوز هم اغلب مردم به کلیشه‌ها فکر می‌کنند، یکی از آن‌ها کارهای هنری است. من خیلی درباره کارهای هنری نمی‌دانم. مردم بومی را که من می‌شناسم از قبایلی هستند که این کارها را می‌نویسند، سخت کار می‌کنند و باعث و باکلمنی نیز زندگی می‌کنند.

من هیچ فشاری برای نوشتن درون ماه‌های خاصی احساس نمی‌کنم. هرآن‌چه را که می‌نویسم از درون می‌آید نه از فشارهای بیرون. هیچ نوشتنی روی کاغذ نمی‌آید مگر این‌که گاهی برای نوشتن آن احساس اجبار داشته باشم. من از این‌که افراد بومی دیگری کتاب می‌نویسند بسیار خوشمدم. از این‌که نگرش یک فرد بومی را گسترش می‌دهند و یا ایده‌های قبایلی و بومی را معرفی می‌کنند بسیار خوشحالم. ادبیات برپاسک یک نگرش بومی پدید می‌آید که لزوماً به معنای بودن ادبیات نیست. به‌طور مثال ادبیات *Ojibwewon* گاهی با ادبیات *Lakota*

*Ho-Chunk*، *Santa Clara Pueblo*، *Zuni* و *Mesquakie* تفاوت دارد. هر یک از آن‌ها برپاسک سنت، تاریخ، مذهب و نگرش جهان‌شمول خاص هستند.

شما بارها و بارها به شخصیت‌های مشابه آثارتان رجوع می‌کنید و با نگاهی متفاوت به زندگی آن‌ها داستان‌های متفاوتی را ارائه می‌دهید. آیا

شما نوشته‌اید که دلیل عمده یادگیری زبان *Ojibwewon*، زمانی که طایفه مادری‌تان به آن صحبت می‌کردند، این بوده که بتوانید از آن لطیفه بسازید. ممکن است خواهش کنم درباره نقش مزاج در زبان صحبت کنید؟ همچنین درباره این نقش در داستان‌های خودتان، توضیح دهید؟

*Ojibwewon* زبان شگفت‌انگیزی است. هرچه بیشتر می‌دانم درمی‌یابم که کمتر می‌دانستم. لغات دائماً در حال تغییر و دگرگونی هستند و تنها یک متنگلم که سلیس و روان صحبت می‌کند می‌تواند مزاج و شوخ‌طبعی را بر هر موضوع و یا حالتی در اصوات و یا افعال بیفزاید. به‌طور مثال یکی از دوستانم برای این‌که کودکی بی‌قرار را که مورد عدم مراقبت قرار گرفته تعریف کند دو کلمه *nishka* به معنی خشم و *dodosh* به معنی شیر را با هم ترکیب کرد و کلمه *nishkadodosh* (*Milk rage*) را ساخت. من همیشه یک مبنی هستم زیرا مطمئناً یکی از پیچیده‌ترین زبان‌های زنده دنیا است. درباره مزاج و شوخی در داستان‌هایم که لیبوروم همیشه وجود داشته باشد، باید بگویم غیرممکن است درباره زندگی بومیان بنویسم بدون این‌که قدری مزاج را در آن گنجانده باشم.

رمان نویسنده *Stewart O'Nan* در جایی نوشته است که شما در آثار آمریکایی بومی، به *Richard Wright* و *James Baldwin* و *Philip Roth* در آثار یهودیان و به *Levitt* و *David* در آثار مجنسان، اشاره شده‌اید و در واقع شما آن‌ها در مسیر توجه قرار دادید. از آن‌جایی که مردم شما را به عنوان نویسنده آمریکایی بومی *Native*

در بطن این موضوع اندوه و عشق بی اندازه و متناقض وجود دارد. آثار مذهبی اساساً تریژیک هستند. آن دسته از افرادی که از مذهب وارد این میدان می شوند اغلب بدون عشق خارج می شوند و بدون عشق، هستی انسانی را که عشق روززند و بران کند.

در کتاب *The Last Report*، پدر دامن می پرسد: «نامی هستی و موجودیت ما چیست... جز نوای مغول عشق؟» شما در آثارتان از عشق به خدا، موسیقی، زمین، بیجه، فرهنگ و گونه های بسیار دیگری از عشق سخن گفته اید. در داستان کوتاه *Sister Godzills* درباره عشق حرفه ای دختر مدرسه می با معلمش نیز نوشته اید. اگر بخواهیم از چیزی که تمامی کتاب های شما را به هم پیوند می زند سخن بگوییم، آیامی توان آن را گونه های بی شمار عشق نامید؟

من به این گفته ها خیلی اهمیت نمی دهم، مرشد خواننده زمان های من به این نکته اذعان دارد که آن ها به واسطه وحدت و یگانگی مکان، یا شکست عشق در حل معضلات زندگی مردمان، با آرزوی مسال بازرگت به افروزش والدین و با وطن و با پیوسته هوس دهشتناک ما به دلستان این که چرا روی این زمین خاکی هستیم، به یکدیگر پیوند خوردند.

سال ۱۹۹۵ شرح حال نوشیده، کتاب *The Blue Jay's Dance* که درباره دوران بارداری اولین سال زندگی دخترتان بود، چه چیز شما را به نوشتن زندگی نامه خودتان به جای داستان ترغیب کرد؟ آیا باز هم شهامت بازرگت به شرح حال نویسی را خواهید داشت؟

شاید البته کتاب دقیقاً درباره هنگام بارداری هم یک از دخترتم نبود. سعی کردم دوران آن ماه های اولیه بارداری دخترت بزرگم را به تصویر بکشم. آن زمان نسویدی خاصی برای نوشتن احساس می کردم به خصوص این که پاسخ دادن به سوال و اشتیاق بازرگت به خاله یا تقریباً غیرممکن می دیدم. *New Hampshire* به کل مرا تیر کرده بود. کناره گیری از خانواده از دیگران (*Ojibwe*) و یا دیگر پیشینه درهم آمیخته، فقدان آسمان و چشم انداز امپرش همگی در من تأثیر داشت. نیه می شایر جای بسیار زیبایی است اما من آن جا احساس تنهایی می کردم و در واقع از تعامی آن چه مرا وابسته می کرد دور افتاده بودم. بنابراین با جاسار روی چنین درحال

رشد و جنگل متمرکز شدم. واقعاً امیدوارم هرگز مجبور نشوم دوباره به آن شرایط دشوار برگردم البته به جز داستان نویسی.

اغلب آثار شما نمودی از رئالیسم جادویی یا حتی سوررئالیسم یاد دربردارد. به نظر من *The Last Report* گرچه به مسائل جادویی خاصی رسیده، کمتر فانتزی و بیشتر رگ و راست به نظر می رسد. این آیه بود این دلیل نیست که شخصیت اصلی داستان از فرهنگی جدای (*Ojibwe*) آمده است؟ و یا نتیجه روش و بازتاب نگارش شماست که این گونه احساس می شود؟

بزرگم من زمان هایم هرگز خیالی به نظر نمی رسد و در این کتاب نیز هیچ چیز متفاوتی ندیدم. هر چند موارد جالبی که در این کتاب ذکر شده همگی براساس تحقیق تاریخی است. من کشتی را پیدا کرده بودم که هنگام نواختن ارگ مارها را به خود جلب می کرد. شاید این نکته باعث شگفتی شده است. مسکن است خواهش کنم درباره کتاب فروشی جدیدتان در مینیاپولیس *Minneapolis* صحبت کنید؟

این کتاب فروشی را *Brichbark Books* نام گذاری کردیم. جوهری است در آن مکان که با عشق و دلسوزی به دست آمده است. پیش از این مطب انتشاراتی بود. یک روز وقتی با دخترتم از آن جا می گذشتیم در خیال به هم گفتیم که کتاب فروشی زیبایی خواهد شد و حالا این آرزو تحقق یافته. یک کتاب فروشی مستقل غیرانتفاعی (البته این روزها اغلب مستقلات در صورت ضرورت نامی هستند). آن ها به نوسازی آن جا کمک کردند و روزهای تمثیل در آن جا به کار می بردارند. مدیر بسیار خوبی هم دارد *Ray Burns* ما علاوه بر تمامی مدافع ادبی و هنری و جواهرات هم می فروشیم. اغلب کتابها را خود خریداری می کنم و همانند همیشه بیشتر آن ها را می خوام. بهترین کتابهایی را که طی هفت ماهی گذشته خواندم این ها بودند:

*In America*  
Interpreter of Maladies  
Off Keck Road  
Hummingbird House  
Then New of the World  
The Amazing of Kavalier & Clay  
Lying Awake

تقد کردن بعضی از داستان ها را برای مشتریان و مردم عادی دوست دارم و بیشتر آن ها هم از این کار

من خوششان می آید. ما تعداد زیادی از کتاب های *Linda Hogan, Sherman Alexie* و کتاب های باارزش ادبیات بومی کودکان را فروخته ایم. اما بیشترین فروش ما مختص ادبیات بومی امریکاست. کاری بعدی تان چیست؟

پس از کتاب *The Last Report on the Miracle at Little No Horse* رمان جدیدی را شروع کردم به نام *The Master Butcher's Singing Club*.

*Chinua Achebe* در کتاب مقالات «وطن و جدایی وطن» اخیرش نوشته: «قرن بیستم، با تعامی نقصان هایش، نگرش خاصی را به افریقا و جهان سوم آغاز کرد و زندگی مردمی را روایت کرده که جراحات عمیق سلب مالکیت را با سکوت پاسخ داده بودند. آیا شما خود را یکی از آن وایبان *Ojibwe* می دانید که هرگز حکایتی از آن ها نوشته نشده و یا آن چه درباره امریکاییان بومی به حیطه فراموشی سپرده شده؟

علی رغم تعامی تگرانی ها، خلق یدها و محنت های فراوان، *Ojibwe* داستان های خود را بازگو کرده بود در واقع. حکایت های *Ojibwe* با مهارت خاصی که در بیان کنایات متشاد دارد رشد خود را کرده است. اما آن ها حکایت مردمان *Ojibwe* بوده که میان خوششان سبب معسینه نقل گشته و به زبان *Ojibwemowin* نیز بیان شده. من هرگز خود را روایتگر داستان های آن ها نمی دانم. من به نگلیسی می نویسم و تصور می کنم چون فرستاده ای این جهتی تنها وظیفه خود را انجام می دهم تا با آمیزشی از فرهنگ های متفاوت داستانی در خور ارائه دهم.

پیش تر تنها یک قصه گو بودم. داستان را دوست دارم چه در این داستان وظیفه ای جز بازرگویی روایت های کهن را داشته باشد چه بی اشتیاق و خوبه خود خلق شود. جای تعجب است که در من همواره هرودی این حالت ایجاد می شود. رشته ی درونی از یک طرح اولیه را پیش می گیرم و سرانجام می بینم که در حال یک داستان قدیمی هستم. در این صورت هرگز نمی توانم آن را دوباره به یاد آورم چه گاه پیش می آید که آن را جایی شنیده یا خواب دیدم یا یاد خواندم و یا حتی در یک لحظه خاصی آن را تخیل کردم. سپس همه چیز در هم جفت می شود و شخصیت ها هر یک جای خود می نشینند و هر بخشی از یک داستان پلنگر خود می گردد. □